

جنگ پنجاهویک روزه غزه و بازتعریف رویکرد نوین ائتلاف محافظه کار عربی

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۹۸۸

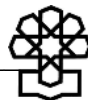
آبان ماه ۱۳۹۳

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	۱. شرایط فلسطین قبل از جنگ پنجاهویک روزه غزه
۹.....	۲. ائتلاف‌های منطقه‌ای پیرامون جنگ پنجاهویک روزه غزه
۱۴.....	۳. مبانی ضد مقاومت در محور محافظه‌کاری عربی
۱۹.....	۴. رویکردهای رفتاری در حذف مقاومت در جنگ پنجاهویک روزه
۲۹.....	نتیجه‌گیری
۳۱.....	پی‌نوشت‌ها



جنگ پنجاهویک روزه غزه و بازتعریف رویکرد نوین ائتلاف محافظه کار عربی

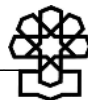
چکیده

جنگ پنجاهویک روزه غزه در ادامه جنگ‌های سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲، تلاش دیگری از سوی رژیم صهیونیستی برای تضعیف و حذف جریان و رویکرد مقاومت از عرصه فلسطین و بسترسازی برای پیشبرد راحت‌تر روند مصالحه و سازش در بحران خاورمیانه بود. این جنگ با مقاومت گروه‌های فلسطینی و مردم در غزه و ایجاد تهدیدات متقابل در برابر رژیم صهیونیستی سرانجام به کسب برخی دستاوردها از جمله رفع حصر از گذرگاه‌های غزه انجامید، اما نوع رفتارهای بازیگران مختلف در قبال این جنگ نشانگر شکل جدیدی از ائتلاف‌سازی‌ها و رویکردها از سوی ائتلاف محافظه کار یا سازش عربی در خاورمیانه بود. در این جنگ ائتلاف محافظه کار عربی با محوریت عربستان سعودی و مصر و همراهی کشورهایی مانند امارات عربی متحده و اردن در پی تداوم و تثبیت جایگاه منطقه‌ای خود از طریق تضعیف مقاومت فلسطین و جریان اخوانی در منطقه بود. هرچند که توان نظامی مقاومت کسب موفقیت‌های مهمی را در پی داشت، اما در صورتی که دولت‌های عربی منطقه به حمایتی جامع و جدی از فلسطینی‌ها می‌پرداختند، کسب دستاوردهای بزرگ‌تر نیز امکان‌پذیر بود.

مقدمه

مسئله فلسطین در طول هفت دهه گذشته همواره از اصلی‌ترین تحولات و مسائل شکل‌دهنده به روندها، معادلات و ائتلاف‌های منطقه‌ای در خاورمیانه بوده است. این مسئله که به‌عنوان پایدارترین منازعه منطقه‌ای محسوب می‌شود در طول دهه‌های متمادی شکل‌های مختلفی به خود گرفته، باعث جنگ‌های مهم بین بازیگران منطقه‌ای شده و ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای را تحت تأثیر و مورد تغییر قرار داده است. به رغم حمایت عمومی و مردمی در جهان عرب و اسلام از آرمان و حقوق مردم فلسطین، رویکرد دولت‌های منطقه در قبال موضوع فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل با تغییرات مهمی روبرو بوده است. به‌گونه‌ای که برخی دولت‌ها از شرایط جنگ به ایجاد رابطه عادی با رژیم صهیونیستی روی آورده‌اند و برخی دیگر از شرایط دوستی و اتحاد با این رژیم به سوی مقابله با آن و حمایت از حقوق مردم فلسطین رفته‌اند.

از دهه ۱۹۹۰ دو رویکرد اساسی در قبال موضوع فلسطین در سطح داخلی و منطقه‌ای نمودار شد که هریک باعث شکل‌گیری ائتلاف منطقه‌ای مهمی شد. بر این اساس بود که منطقه در طول دو دهه گذشته شاهد رویارویی دو ائتلاف عمده یعنی محور مقاومت و محور محافظه‌کار عربی یا محور سازش شد. گروه‌های مقاومت فلسطینی با محوریت حماس و جهاد اسلامی در سطح داخلی، جنبش مقاومت حزب‌ا... در لبنان و دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و سوریه مهمترین ارکان محور مقاومت را تشکیل می‌دهند. در مقابل، جبهه آزادیبخش فلسطین در سطح داخلی فلسطین و دولت‌های مصر، اردن و عمده دولت‌های خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی و



امارات متحده عربی محور سازش عربی را تشکیل دادند. با این حال برخی دیگر از دولت‌های منطقه مانند ترکیه، قطر و عراق در دوره‌های مختلف رویکردهای متفاوت و میانه‌ای را اتخاذ کردند. محور سازش عربی در پی همکاری و ائتلاف با دولت‌های غربی به رهبری آمریکا در خاورمیانه و سازش و مصالحه با رژیم صهیونیستی براساس طرح دو دولت بود. مشارکت در روند صلح اسلو و ارائه این طرح از نمودهای مهم رویکرد سازش بوده است، اما رویکرد مقاومتی، مخالفت با حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های غربی و دفاع از حقوق ملت فلسطین و نیز مبارزه با رژیم اسرائیل را مورد تأکید قرار داده است.

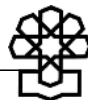
در دهه نخست قرن بیست و یکم و به‌طور مشخص از سال ۲۰۰۳ به بعد، با افزایش قدرت گروه‌های مقاومت مانند حماس و حزب‌الله، نقش‌آفرینی محور مقاومت در منطقه به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. جنگ ۳۳ روزه لبنان در سال ۲۰۰۶ و جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۸ مهمترین نمودهای ارتقای قدرت و گسترش سطح نقش‌آفرینی محور مقاومت در خاورمیانه بود که باعث بهبود بازدارندگی جمعی در مقابل رژیم اسرائیل شد. در این دوره همراهی نسبی و اولیه دولت‌هایی مانند ترکیه و قطر با محور مقاومت نیز تأثیر مهمی در بهبود شرایط گروه‌های این جبهه و ضعف محور سازش عربی شد. هرچند جنبش‌های مردمی پس از ۲۰۱۱ و بحران‌ها و تحولات جدید جهان عرب باعث تغییراتی در معادلات و ائتلاف‌های منطقه‌ای شد، اما جنگ اخیر غزه در سال ۲۰۱۴ بار دیگر صف‌بندی‌ها و ائتلاف‌های گذشته منطقه‌ای با محوریت مسئله فلسطین را تحکیم کرد.

حمله نظامی تمام‌عیار رژیم صهیونیستی به غزه به بهانه اسارت چند تن از شهرک‌نشین‌های صهیونیست از سوی گروه‌های مقاومت و تحولات مختلف مربوط به آن

دارای ابعاد و مسائل بسیاری است که از منظرهای مختلف قابل بررسی است. با این حال یکی از ابعاد مهم این رویداد، رویکرد بازیگران منطقه‌ای به آن و همچنین تأثیرگذاری جنگ غزه بر ائتلاف‌ها و معادلات قدرت منطقه‌ای است. در این نوشتار تلاش می‌شود تا ضمن اشاره به شرایط منطقه‌ای و وضعیت فلسطین در آستانه جنگ غزه، ابتدا ائتلاف‌های منطقه‌ای پیرامون این جنگ تبیین شود و سپس رویکرد محور سازش در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در اینجا مورد تأکید می‌باشد آن است که جنگ پنجاهویک روزه غزه باعث احیای جدی موضوع فلسطین در شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای شد و محور سازش با تمرکز بر تضعیف جبهه مقاومت در دو سطح داخلی فلسطین و سطح منطقه‌ای، با اهداف و منافع رژیم صهیونیستی در برابر فلسطینی‌ها همراهی کرد.

۱. شرایط فلسطین قبل از جنگ پنجاهویک روزه غزه

موضوع فلسطین در سطح داخلی و در چارچوب روندها و تحولات منطقه‌ای در یک دهه گذشته مراحل مختلفی را سپری کرده است. درواقع این موضوع از یک سو تحت تأثیر مسائل و شرایط داخلی فلسطین و ازسوی دیگر تحت تأثیر مسائل و روندهای منطقه‌ای و تا حدی بین‌المللی بوده است. ورود حماس به عرصه سیاسی در کنار رویکرد مقاومتی از مهمترین تحولات فلسطین در یک دهه گذشته بود که رقابت دو محور مقاومت و سازش در سطح منطقه را نیز تشدید کرد. با وجود دستاوردهای انتخاباتی حماس در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، مهمترین موفقیت سیاسی حماس به پیروزی چشمگیر در

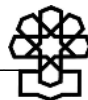


انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین در سال ۲۰۰۶ مربوط بود. در ژانویه این سال نامزدهای منسوب به این گروه موفق شدند تا ۷۴ کرسی از مجموع ۱۳۲ کرسی مجلس را به دست آورند و جنبش فتح موفق شد تنها ۴۵ کرسی را کسب کند. حماس از بدو تأسیس تا قبل از پیروزی در انتخابات مجلس مهمترین مخالف وضع موجود در اراضی اشغالی بود، ولی با پیروزی در انتخابات نقش این جنبش تغییر کرد و به نیرویی سیاسی - مقاومتی تبدیل شد که وظیفه تشکیل دولت، سامان بخشی به اوضاع نابسامان داخلی فلسطین، پایبندی به شعارها و عمل به تعهدات درخصوص مبارزه با ناکارآمدی عناصر دولت گذشته، فساد و رشوه خواری را برعهده داشت.^(۱)

اما به رغم تشکیل دولت ازسوی حماس، درگیری های بین حماس و فتح به تدریج افزایش یافت و در عرصه منطقه ای و بین المللی نیز فشارهای زیادی بر این جنبش وارد شد. این درگیری ها سرانجام به تسلط دمکراتیک حماس بر نوار غزه در ژوئن سال ۲۰۰۷ انجامید. پس از سیطره حماس بر نوار غزه در ژوئن ۲۰۰۷ و رانده شدن سران سرویس های امنیتی در این منطقه، حاکمیت فلسطینی دوپاره شد و حماس و فتح اقدامات متقابل درخصوص یکدیگر را شدت بخشیدند. نکته مهم دیگر آنکه هماهنگی امنیتی میان تشکیلات خودگردان و اسرائیل توجیه و از سر گرفته شد. در پی درگیری بین نیروهای حماس و فتح، نیروهای حماس دفاتر و پایگاه های وابسته به تشکیلات خودگردان در نوار غزه را تحت کنترل خود درآوردند و در مقابل تشکیلات خودگردان نیز به مقابله با عناصر حماس و دستگیری آنها در کرانه باختری پرداختند. محمود عباس اقدام حماس را کودتا نامید و ضمن اعلام حالت فوق العاده، دولت وحدت ملی اسماعیل هنیه را منحل اعلام کرده و سلام فیاض را مأمور تشکیل دولت نجات ملی

کرد. آمریکا و فرانسه از تصمیم محمود عباس برای انحلال دولت حمایت کردند و آن را اقدامی قانونی دانستند و اغلب کشورهای جهان از جمله اعضای اتحادیه عرب نیز از موضع‌گیری آمریکا و فرانسه تبعیت کردند. به دنبال آن محاصره غزه و بستن گذرگاه‌های مرزی آن و جلوگیری از ورود مواد غذایی، سوخت و دارو، غزه را به سوی مرحله‌ای فاجعه‌بار سوق داد.^(۲)

اما جنبش حماس که توانست از محاصره اقتصادی و سیاسی و بحران‌های داخلی عبور کند، در اواخر سال ۲۰۰۸ با حمله نظامی رژیم صهیونیستی روبرو شد. حمله‌ای که با توجه به ناکامی تلاش‌های گذشته در جهت تضعیف و انزوای بیشتر و در صورت امکان حذف حماس از عرصه فلسطین صورت گرفت. تهاجم نظامی اسرائیل به نوار غزه که در اواخر سال ۲۰۰۸ آغاز و به وقوع جنگی ۲۲ روزه بین اسرائیل و حماس انجامید و با مقاومت قابل توجه حماس مواجه شد، یکی از مراحل مهم حیات سیاسی و امنیتی این جنبش محسوب می‌شود. این جنگ که پیامد مجموعه عوامل و تحولات درون رژیم اسرائیل و فلسطین و رویکردهای آن رژیم و حماس بود، از سوی رژیم صهیونیستی با اهداف مختلفی از جمله تضعیف شدید و حذف حماس صورت گرفت. با توجه به عدم تحقق این هدف کلان و عدم ایجاد تغییر در شرایط و معادلات اسرائیلی - فلسطینی این حادثه را می‌توان به عنوان دستاوردی مهم برای جنبش مقاومت اسلامی محسوب کرد که پیامدهایی جدی برای وضعیت داخلی این جنبش در فلسطین و شرایط محور مقاومت در سطح منطقه داشت. این جنگ که پس از پایان آتش‌بس ۶ ماهه بین حماس و اسرائیل آغاز شده بود. جنبش حماس بعد از جنگ غزه به‌رغم متحمل شدن خسارت‌های فراوان و مواجه شدن با فشارها و تداوم محاصره اقتصادی غزه تلاش کرد تا



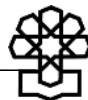
قدرت نظامی و جایگاه سیاسی خود را بازسازی کند و در این راستا موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرد. بعد از این موفقیت‌ها بود که نقش‌آفرینی خود به‌عنوان بازیگری مهم در معادلات فلسطین را ادامه داد.

جنبش‌های مردمی در جهان عرب بعد از سال ۲۰۱۱ و ازجمله ایجاد زمینه برای قدرت گرفتن جریان‌های اسلامگرای اخوانی امیدواری‌های مهمی را برای بهبود شرایط منطقه‌ای به نفع مردم فلسطین ایجاد کرد. به‌خصوص سقوط نظام مبارک و روی کار آمدن اخوانی‌ها برای حماس مسئله‌ای مهم و درخور توجه بود. با این حال بحران سوریه به‌عنوان چالشی جدی برای محور مقاومت مطرح شد و اختلافات بین بخش‌هایی از حماس و دولت سوریه، پیچیدگی‌ها و مشکلات درونی محور مقاومت را افزایش داد. در سطح داخلی فلسطین نیز از سال ۲۰۱۱ بار دیگر موضوع مصالحه فلسطینی مطرح شد. دو جریان اصلی فلسطینی پس از چهار سال رویارویی تمام‌عیار سیاسی، تبلیغاتی و حتی گاه نظامی، سرانجام در فوریه ۲۰۱۱، در دوحه به توافقی برای تکمیل مصالحه و تشکیل دولت وحدت ملی دست یافتند. با این حال مشکلات و اختلافات‌نظرهای داخلی مانع از به نتیجه رسیدن تلاش‌های معطوف به مصالحه فلسطینی شد.

با وجود تمامی تحولات در سال ۲۰۱۲ جنگ دیگری بر غزه تحمیل شد که در چارچوب شرایط جدید منطقه‌ای بعد از آغاز جنبش‌های مردمی در جهان عرب صورت گرفت. جنگ هشت روزه غزه در نوامبر این سال در شرایط نوین منطقه‌ای و مواجهه بسیاری از کشورهای منطقه با خیزش‌ها، نارضایتی‌ها و بحران‌های داخلی روی داد. این جنگ برخی برداشت‌های ایجاد شده در مورد شرایط و جایگاه کشورها در منطقه و تغییرات ناشی از تحولات جدید در منطقه را تا حد قابل ملاحظه‌ای دچار بازنگری کرد و

دیدگاه‌های نوینی به وجود آورد که تا قبل از جنگ کمتر مورد توجه و تأیید عمومی بود. حمله رژیم صهیونیستی به نوار غزه در سال ۲۰۱۲ و واکنش گروه‌های مقاومت فلسطینی در وهله نخست لزوم بازاندیشی در موازنه اسرائیلی - فلسطینی در سطوح مختلف نظامی، سیاسی و منطقه‌ای را نشان داد و همگان را متوجه این واقعیت نوین منطقه‌ای کرد که دیگر این رژیم نمی‌تواند همانند دهه‌های گذشته به صورت یکجانبه و بدون هیچ‌گونه نگرانی جدی به حمله به فلسطینی‌ها مبادرت کند، بلکه آسیب‌پذیری‌ها و محدودیت‌های داخلی و منطقه‌ای اسرائیل به حدی رسیده است که این رژیم را نسبت به ترسیم خط‌مشی‌های جدید برای امنیت خود وادار خواهد کرد. در وهله دوم این جنگ توان محور مقاومت در مقابل اسرائیل و مشروعیت و اعتبار رویکرد مقاومتی را در برابر سایر رویکردها از جمله مصالحه سیاسی به‌خوبی نشان داد و بار دیگر نگرانی‌های رقبا و دشمنان مقاومت را افزون‌تر ساخت. همچنین این جنگ شکل‌گیری کانون دیپلماسی منطقه‌ای برای مدیریت موضوع فلسطین با محوریت دولت‌های نوظهور مردمی در جهان عرب را به‌خوبی نشان داد و این موضوع را یادآور ساخت که در صورت رفع محدودیت‌ها و کنار گذاشتن برخی ملاحظات، این دولت‌ها می‌توانند به شکل‌گیری بسترهایی برای استقلال نظام منطقه‌ای کمک نمایند. اما موضوع آخر قابل تأکید آن است که جنگ هشت‌روزه غزه ناکارآمدی لفاظی‌های سیاسی صرف برخی دولت‌های منطقه در موضوع فلسطین را نشان داد و باعث شد تا سکوت دولت‌های محافظه‌کار عربی مانند عربستان سعودی، تنزل اعتبار و جایگاه سیاسی منطقه‌ای را برای آنها در پی داشته باشد.

بعد از عزل محمد مرسی از قدرت و به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی در مصر



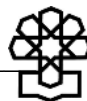
روند جدیدی در معادلات منطقه‌ای و از جمله در موضوع فلسطین آغاز شد. در حالی که حضور مرسی و اخوانی‌ها در قدرت به‌عنوان فرصت مهمی برای حماس تلقی می‌شد، پایان حکومت اخوانی و قدرت گرفتن سیسی به‌منزله ظهور دوباره محدودیت‌هایی برای حماس و گروه‌های مقاومت فلسطینی بود. با این حال آنچه که به شکل گرفتن دوباره معادلات و موازنه‌های منطقه‌ای در قالب محور مقاومت و محور سازش عربی به نحو مؤثری کمک کرد، جنگ پنجاهویک روزه غزه در سال ۲۰۱۴ بود.

۲. ائتلاف‌های منطقه‌ای پیرامون جنگ پنجاهویک روزه غزه

در جنگ اخیر غزه به‌رغم مواجهه بودن محور مقاومت با چالش‌هایی در سوریه و عراق، این محور همچنان موضوع حمایت از حقوق مردم فلسطین و مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی را در صدر اولویت‌های خود قرار داد. توان و ظرفیت سوریه برای حمایت از محور مقاومت به‌دلیل درگیری با معارضین مسلح داخلی و گروه‌های تروریستی کاهش یافت. اما جمهوری اسلامی ایران و جنبش حزب‌الله لبنان به صورت جدی در کنار گروه‌های مقاومت فلسطینی قرار گرفتند. همچنین دولت‌هایی مانند ترکیه و قطر نیز به حمایت سیاسی از مقاومت پرداختند. با این حال جهان عرب شاهد شکاف‌ها و اختلافات مهمی در حمایت از مقاومت فلسطینی بود و محور سازش عربی بیش از آنکه بتواند به پایداری مقاومت فلسطینی در برابر حملات نظامی کمک کند، فراتر از انفعال نسبی همیشگی، به صورت قابل توجهی در مقابل رویکردهای مقاومت و منافع مردم فلسطین قرار گرفت. بر این اساس است که برخی تحلیلگران از اتحاد مخفیانه بین دولت‌های محور سازش عربی و رژیم صهیونیستی برای مقابله با گروه‌های مقاومت فلسطینی سخن راندند.

درحالی که در طول دو سال گذشته برخی مسائل و بحران‌های منطقه‌ای به‌خصوص بحران سوریه در کانون توجه بازیگران منطقه قرار داشت و به بخش مهمی از چارچوب‌های همکاری و ائتلاف‌ها در خاورمیانه شکل می‌داد، جنگ غزه بار دیگر موضوع فلسطین را به مؤلفه اصلی شکل‌دهنده به ائتلاف‌های منطقه‌ای تبدیل کرد. تحولات مصر پس از عزل محمد مرسی باعث رویارویی ترکیه و قطر با حکومت سیسی و حامیان منطقه‌ای آن به‌خصوص عربستان سعودی شده بود، اما جنگ غزه موجب تشدید و تحکیم مرزبندی و تقابل بین ترکیه و قطر از یک‌سو و دولت‌های عضو محور سازش عربی یعنی مصر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اردن و در سطوح بعدی کشورهایمانند بحرین و کویت ازسوی دیگر شد. با این حال محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران و جنبش حزب‌ا... همچنان به‌عنوان اصلی‌ترین حامی گروه‌های مقاومت فلسطینی عمل کرد.

ترکیه و قطر در سال‌های اخیر در راستای حمایت از جریان‌های اسلام‌گرای اخوانی در منطقه و ازجمله حماس عمل کرده و در موضوع فلسطین نیز با گروه‌های مقاومت ابراز همدردی و همراهی کرده‌اند. سقوط اخوانی‌های مصر باعث رویارویی بین دولت‌های ترکیه و قطر با حکومت جدید تحت رهبری سیسی شد و همکاری دو کشور در سطح منطقه را افزایش داد. ترکیه از زمان روی‌کارآمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ برخی حمایت‌ها را از مقاومت مردم غزه به اجرا درآورده است. در بحران اخیر غزه نیز مقام‌های عالی‌رتبه حکومتی ترکیه، در جلسات مختلف جنایات صهیونیست‌ها را محکوم کردند. مهمترین موضع‌گیری‌ها مربوط به نخست‌وزیر ترکیه بود که با بدتر خواندن اقدامات اسرائیل نسبت به جنایات هیتلر، سر و صدای زیادی در رسانه‌های مختلف



منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایجاد کرد. کمک‌های بشردوستانه ترکیه از طرف نهادهای مدنی در این کشور هم در راستای حمایت از مردم غزه صورت گرفت. این کشور طرح عملی «آتش‌بس فوری» را برای میانجیگری به همراه قطر در همان روزهای اول جنگ ارائه داد که البته با پاسخ منفی رژیم صهیونیستی مواجه شد و به نتیجه نرسید. قطر نیز در ادامه سیاست‌های خود برای مداخله و میانجیگری در بحران‌های منطقه‌ای و با استفاده از شبکه الجزیره به مانور رسانه‌ای بر سر بحران غزه و حمایت سیاسی از حماس پرداخت تا به زعم خود رهبری بخشی از جبهه مقاومت را از آن خود کند.^(۳)

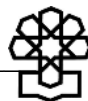
به‌رغم حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی ترکیه و قطر از گروه‌های مقاومت در جنگ غزه، آنچه باعث مبارزه و واکنش‌های این گروه‌ها در برابر تجاوزات شد، حمایت‌های واقعی و بلندمدت محور مقاومت بوده است. درواقع محور مقاومت با حمایت‌های مختلف از گروه‌های مقاومت فلسطینی در یک دهه گذشته و فراهم آوردن امکان ایجاد ساختارهای دفاعی مناسب موجب مقاومت مستمر در برابر تجاوزات در جنگ اخیر شد. با این حال جمهوری اسلامی ایران و جنبش حزب‌ا... در مدت زمان جنگ غزه نیز به نحو مؤثری به‌لحاظ سیاسی، رسانه‌ای و روانی از اقدامات گروه‌های مقاومت فلسطینی حمایت کردند. از زمان حمله نظامی رژیم صهیونیستی به غزه، دولت ایران با موضع‌گیری‌ها و اقدام‌های خود، سعی در توقف این کشتار بی‌رحمانه داشته است؛ تلاشی که با برگزاری نشست وزیران امور خارجه کشورهای عضو کمیته فلسطین جنبش عدم تعهد به اوج خود رسید.

حزب‌ا... لبنان نیز به‌لحاظ سیاسی و تبلیغاتی به صورت کامل در کنار گروه‌های مقاومت قرار گرفت و رهبران این جنبش به‌رغم فهم حساسیت‌ها و تبعات احتمالی ورود

مستقیم به جنگ برای مقابله با رژیم اسرائیل، بر آمادگی حزب‌ا... برای هرگونه حمایت از مقاومت فلسطین تأکید کردند. ازجمله سیدحسن نصرا... دبیرکل حزب‌ا... لبنان با خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس و رمضان عبدا... شلح دبیرکل جنبش جهاد اسلامی فلسطین تماس گرفت و بر موضع حزب‌ا... و مقاومت اسلامی در لبنان درخصوص ایستادن در کنار مقاومت در غزه و همبستگی، تأکید و آمادگی حزب‌ا... و مقاومت لبنان برای همکاری و پیشرفت و تکامل به منظور تحقق اهداف مقاومت در غزه و به شکست کشاندن اهداف تجاوزگری تأکید کرد.^(۴)

در مقابل دو محور عمده منطقه‌ای یعنی محور مقاومت و محور میانی ترکیه - قطر، محور سازش یکی از ائتلاف‌های مهمی بود که در جنگ غزه نقش آفرینی کرد. این محور شامل دو بازیگر کانونی یعنی مصر و عربستان سعودی و بازیگران پیرامونی دیگر ازجمله امارات متحده عربی، اردن، بحرین و کویت است. فعال‌ترین و اثرگذارترین بازیگر محور سازش عربی در جنگ غزه، مصر تحت رهبری سیسی بود که سعی داشت منافع اغلب کشورهای این محور به‌خصوص عربستان سعودی را مدیریت و نمایندگی کند. در جنگ غزه مصر در تلاش بود تا خود را به‌عنوان یک میانجی که برای پایان دادن به جنگ تلاش می‌کند نشان دهد و عربستان نیز عمدتاً با سکوت و با حداقل واکنش، جنگ غزه را به نظاره نشست، اما سیاست اعمالی دولت‌های این محور متفاوت از سیاست اعلامی آنها بود. به‌گونه‌ای که محور اصلی تلاش‌های این ائتلاف منطقه‌ای چیزی جز ضربه زدن و تضعیف جدی گروه‌های مقاومت فلسطینی در مقابل رژیم صهیونیستی و همچنین کاهش نقش دولت‌های محور مقاومت و محور میانی ترکی - قطری بیش نبود.

محور سازش عربی در جریان جنبش‌های مردمی جدید در جهان عرب بعد از



۲۰۱۱ دچار برخی تغییرات و چالش‌های اساسی شد. سقوط حکومت مبارک در مصر و به قدرت رسیدن جریان اخوانی، تغییر رژیم در تونس و سقوط حکومت بن علی و همچنین مواجهه برخی دیگر از کشورهای این محور مانند اردن و در سطح کمتری کشورهای حوزه خلیج فارس با اعتراضات مردمی باعث شد تا این ائتلاف منطقه‌ای با چالش‌های مهمی روبرو شود. در مرحله اوج‌گیری اعتراضات در کشورهای عربی و رویارویی محور سازش عربی با فروپاشی، رهبران سعودی تلاش کردند تا ائتلاف جدید و منسجم دیگری را در منطقه ایجاد کنند که با قرار دادن دو کشور مغرب و اردن در کنار شورای همکاری خلیج فارس تشکیل می‌شد، اما این ائتلاف از یک‌سو با مخالفت‌ها و موانعی از جانب برخی کشورهای شورای همکاری مانند قطر و عمان روبرو بود و ازسوی دیگر مشکلاتی برای پیوستن اردن و مغرب به این شورا وجود داشت، اما با عزل محمد مرسى از قدرت و ایجاد حکومت جدید ازسوی سيسى که با حمایت کامل سعودى‌ها همراه بود، روند جدیدی از بازسازی و احیا نقش‌آفرینی محور سازش عربی در منطقه آغاز شد.

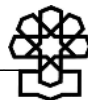
کنار گذاشتن اخوانی‌ها از قدرت و حاکمیت نظامی‌ها بر مصر تنش‌ها و رقابت‌های بین ترکیه و قطر به‌عنوان حامی جریان اخوانی و عربستان سعودی و دولت جدید مصر را به‌شدت افزایش داد. به‌گونه‌ای که سه کشور عربستان، امارات متحده عربی و بحرین به کاهش سطح روابط خود با قطر و فراخوانی سفرای خود از این کشور پرداختند. همچنین حکومت سيسى در واکنش به حمایت‌ها از اخوان، به تعدیل روابط خود با قطر و ترکیه مبادرت کرد. بر این اساس نوعی از موازنه‌سازی منطقه‌ای بین کشورهای حامی اخوان و کشورهای مخالف جریان اخوان که اخوان‌المسلمین را تروریست خطاب

می‌کنند ایجاد شد. این رویارویی در محدودیت گروه حماس نیز تأثیرگذار بود و شرایط دشواری را برای آن به وجود آورد.

جنگ غزه با ایجاد شرایط جدید در منطقه به سازماندهی جدی محور سازش عربی در شکل و جهت‌گیری جدید خود کمک کرد. در طول جنگ غزه ارتباطات و هماهنگی‌ها بین دولت‌های این محور به خصوص عربستان سعودی و مصر در جهت مهار و تضعیف مقاومت گسترش یافت و اتحاد این دو با دیگر کشورهای عضو این محور وارد مرحله جدیدی شد. سفر عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر به عربستان سعودی و هماهنگی با مقامات این کشور درخصوص مسائل مختلف خاورمیانه حاکی از ورود این دو کشور به مرحله جدیدی از اتحاد منطقه‌ای در برابر سایر ائتلاف‌ها بود. سیاست منطقه‌ای ایران، تحولات عراق و جنگ غزه ازجمله موضوعاتی بود که در دیدار سیسی با پادشاه عربستان سعودی مورد بررسی قرار گرفت. به باور مصری‌ها یکی از علل اصلی اصرار عربستان سعودی برای تقویت همکاری با دولت مصر ترس از اسلامگرایی است که هر دو کشور با آن مواجه هستند. همچنین عربستان سعودی از تشدید بی‌ثباتی و برهم خوردن توازن امنیتی در منطقه نگران است و به همین خاطر تمایل دارد تا با مصر همکاری بیشتری داشته باشد.^(۵)

۳. مبانی ضد مقاومت در محور محافظه‌کاری عربی

محور محافظه‌کاری یا سازش عربی از دهه ۱۹۹۰ در مقابل محور مقاومت به سازماندهی نیروهای خود پرداخت و با طرح‌ها و اقدامات مختلف در تلاش بود تا هم به تضعیف و حذف گروه‌های مقاومت اسلامی در چارچوب اراضی فلسطینی بپردازد و هم در سطح



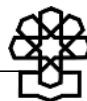
منطقه‌ای به موازنه‌سازی در برابر محور مقاومت به‌عنوان یک ائتلاف منطقه‌ای مبادرت ورزد. به‌خصوص بعد از سال ۲۰۰۳ و قدرت گرفتن بیشتر محور مقاومت در سطح منطقه تلاش‌های محور سازش عربی برای رویارویی در برابر جریان مقاومت فزونی یافت. کشورهای عربی پیرامون فلسطین یعنی مصر و اردن و کشورهای محافظه‌کار عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس دو ضلع اصلی محور سازش عربی بوده که هریک بنابر مبانی خاص خود به مقابله با محور مقاومت پرداخته‌اند.

در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس چند مؤلفه ازجمله اتحاد با غرب، اندیشه و ایدئولوژی وهابی و ساختار سیاسی اقتدارگرا و سنتی در تعارض جدی با اندیشه و رویکرد مقاومت قرار دارد و این دولت‌ها آن را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی و منافع منطقه‌ای خود تلقی می‌کنند. در میان این کشورها عربستان سعودی نقش کانونی دارد و کشورهای دیگر عربی در حاشیه جنوبی خلیج فارس شامل امارات متحده عربی، بحرین و کویت در این خصوص به نوعی دنباله‌رو سعودی‌ها محسوب می‌شوند.

مسئله مهم درخصوص وهابیون سکوت و به نوعی تأیید تاریخی موجودیت صهیونیستی است. این درحالی است که مسئله فلسطین و سیاست‌های صهیونیستی از مهمترین و مناقشه‌برانگیزترین مسائل جهان اسلام بوده و بیشترین چالش‌ها و هزینه‌ها را برای کشورها و ملت‌های مسلمان ایجاد کرده است. این موضوع علاوه بر تأیید رویکرد کلی مبتنی بر سکوت و تأیید غرب ازسوی وهابیت، با روابط و همکاری‌های تاریخی و جدید حکومت عربستان سعودی با رژیم اسرائیل نیز ارتباط جدی دارد. بررسی شواهد جدید نشان می‌دهد که رویکرد منفعلانه وهابیون در قبال رژیم صهیونیستی همچنان ادامه دارد و تعاملات پنهانی محدود نیز بخشی از رویکرد وهابیت دولتی در قبال اسرائیل را نشان

می‌دهد. به‌خصوص اینکه وهابیون در مواقع حساس رویارویی بین بازیگران منطقه و اسرائیل نه تنها نقش مثبتی در حمایت از جریان‌ها و بازیگران ضداسرائیلی ندارند، بلکه عملاً مانع از حمایت‌های اسلامی از بازیگران ضدصهیونیستی می‌شوند. در جریان جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۸ که جنبش مقاومت فلسطین نیازمند حمایت بود و احساسات ضداسرائیلی در منطقه تقویت شد، شیخ عبدالعزیز آل‌الشیخ مفتی بزرگ عربستان سعودی اعلام کرد: هرگونه تظاهراتی که توسط ملت‌های عربی و اسلامی در حمایت از مردم غزه و محکوم کردن تجاوز صهیونیستی علیه غزه برگزار شود، حرام است و شرکت در آن جایز نیست، زیرا ارتباطی به ذکر و یاد خدا ندارد.^(۴) موضعی که ازسوی مفتی‌های وهابی سعودی در جنگ پنجاهویک روزه غزه در سال ۲۰۱۴ نیز تکرار شد. علاوه بر سیاست سکوت، تأیید و تعامل در برابر رژیم اسرائیل، عربستان سعودی و وهابیت دولتی موضع منفی و مخالفت‌های جدی را از خود در برابر بازیگران محور مقاومت ازجمله جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان بروز می‌دهد.

مصر نیز در دو دهه گذشته به‌استثنای دوره حاکمیت محمد مرسی رویکردهای خود در سطح خاورمیانه را عمدتاً در مقابل محور مقاومت و نوعی همکاری با رژیم اسرائیل تنظیم کرده است. رژیم مبارک نه تنها با اسرائیل قرارداد صلح داشت، بلکه همکاری‌های استراتژیک و امنیتی مهمی نیز با این رژیم برقرار کرده بود که آن را به‌عنوان بازیگری امنیت‌ساز برای تل‌آویو مطرح می‌ساخت. درواقع سیاست‌های مصر در دوره مبارک باعث شد که این کشور به‌عنوان متحد استراتژیک رژیم اسرائیل مطرح شود و به تأمین ثبات و امنیت این رژیم بسیار کمک کند. صلح با اسرائیل ازسوی مصر، به‌عنوان کشور مهم و تأثیرگذار عربی، نه تنها باعث کاهش هزینه‌های نظامی و امنیتی



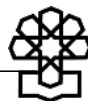
این رژیم شد بلکه موجب آغاز دوره‌ای از گرایش دولت‌های عربی به سوی عادی‌سازی روابط با این رژیم نیز گردید. علاوه بر این، فروش گاز به اسرائیل و همکاری با این رژیم در مقابل حماس و حمایت از محاصره غزه ازجمله سیاست‌ها و اقدامات رژیم مبارک بود که برای رژیم صهیونیستی اهمیت امنیتی بسیاری داشت.

مصر پس از مبارک سعی کرد رویکرد نوینی در قبال مسئله فلسطین اتخاذ کند که از یک‌سو تحت تأثیر مطالبات مردمی و ازسوی دیگر به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در این کشور بود. بر این اساس بود که دوره مرسی شاهد رویدادهای ضد اسرائیلی مانند حمله به سفارت این رژیم و موضع‌گیری‌ها و اقدامات دولت جدید مصر در قبال فلسطین بود. در دوره مرسی به‌رغم اینکه روابط سیاسی قاهره و تل‌آویو و برخی توافقات گذشته همچنان ادامه یافت و قاهره خواستار تغییر عمیق و ناگهانی روابط خود با رژیم صهیونیستی نبود، اما نوع نگاه و رفتارهای دوره مبارک نیز به هیچ وجه تداوم نیافت. درواقع مصر نگران از تبعات هرگونه مواجهه نظامی و درگیری امنیتی با اسرائیل و بی‌ثباتی داخلی خود بیشتر ترجیح داد تا در شرایط نه صلح و نه جنگ با تل‌آویو به سر ببرد. در دوره مرسی تلاش برای رفع حصر غزه، پیشبرد آشتی ملی بین گروه‌های فلسطینی و همچنین حمایت از فلسطینی‌ها در جنگ هشت روزه غزه در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان سه محور اصلی رویکرد مصر در قبال تحولات فلسطین بود.

در دوره اخیر در کنار تلاش‌های عربی برای تشدید بحران در سوریه، محور سازش عربی برای تضعیف جریان اخوان المسلمین، به نوعی هماهنگی و همکاری بالا روی آورد. بر این اساس نگاه به غزه و حماس نیز از منظر تعارض و تضعیف اخوان در منطقه قابل ارزیابی است. در این دوره برآیند محور سازش ائتلاف گسترده‌ای از برخی

کشورهای عربی است که شامل عربستان سعودی، مصر، کویت و امارات متحده عربی، بحرین و اردن است. این کشورها از مخالفان اصلی جنبش اخوان المسلمین محسوب می‌شوند و جنبش مقاومت در فلسطین را به جنبش حماس تقلیل داده و در ائتلافی نانوشته، به دنبال حذف حماس هستند. دولت نظامیان مصری به رهبری ژنرال عبدالفتاح السیسی با تروریستی خواندن گروه اخوان المسلمین در مصر، ریشه‌کنی و نابودی این جنبش در مصر را در صدر اولویت‌های خود قرار داده است. صدور احکام بسیار سنگین و اعدام دسته‌جمعی اخوانی‌ها در این راستا صورت گرفته است. دولت السیسی، حماس را شاخه‌ای از اخوان می‌داند که باید ریشه‌کن شود. عربستان سعودی که محل زایش اندیشه سلفی وهابی است، تفکر اخوانی را رقیب خود می‌داند. حمایت از ساقط کردن دولت محمد مرسی و سرکوب گسترده اخوانی‌ها در مصر و نیز کمک‌های گسترده به دولت سیسی نشان‌دهنده سیاست ضد اخوانی سعودی‌هاست. حاکمان این کشور سال‌هاست که رویکرد ضد مقاومت اتخاذ کرده و با سرکوب اخوانی‌های مصر، تلاش می‌کنند دیگر رقیب قدرتمند خود، یعنی محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران را نیز تضعیف کنند.^(۷)

به‌طور کلی، مصر، عربستان و امارات مخالف به قدرت رسیدن اخوان المسلمین هستند و آن را خطری برای امنیت ملی خود قلمداد می‌کنند. چنان‌که هنگام سقوط محمد مرسی رئیس‌جمهور منتخب مصر نیز اخباری از صرف هزینه‌های هنگفت برای رویگرداندن مردم این کشور از اخوان المسلمین منتشر می‌شد. در این میان به اعتقاد برخی برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی یکی از شاخصه‌های مهم در جنگ قدرت این کشورها در هر دو جبهه به شمار می‌رود. به‌عنوان مثال رفتار بندر بن سلطان و سرویس



امنیتی این کشور و نیز دعوت از شیمون پرز برای شرکت در یک کنفرانس امنیتی در امارات همچنین نقش قطر و عربستان برای بازی به نفع اسرائیل در تحولات سوریه و عراق و نیز اخباری از عادی‌سازی روابط آنها به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی شواهدی برای این امر به شمار می‌روند.^(۸)

۴. رویکردهای رفتاری در حذف مقاومت در جنگ پنجاهویک روزه

دولت‌های محور سازش، حملات رژیم اسرائیل و جنگ‌های بین این رژیم و محور مقاومت در دوره‌های گذشته را عمدتاً با انفعال نسبی و سکوت می‌گذراندند، اما در جنگ اخیر غزه رفتارهای سیاسی و امنیتی دولت‌های این محور و گزارش‌ها و اخبار ارائه شده در این خصوص نشانگر سیاست و شرایطی متفاوت از سوی این دولت‌ها در مقایسه با جنگ‌های گذشته است، زیرا بسیاری از اخبار و گزارش‌ها گویای آن است که دولت‌های مصر و عربستان به‌عنوان دو عضو اصلی و کانونی محور سازش عربی نه‌تنها در کنار محور مقاومت و مردم غزه قرار نگرفتند، بلکه به سازماندهی توان خود و همراهی با رژیم اسرائیل برای حذف مقاومت مبادرت کردند.

سایت دیبکا به‌عنوان سایت معروف اسرائیلی و نزدیک به محافل امنیتی و وزارت جنگ رژیم صهیونیستی عنوان می‌کند مدیریت اصلی جنگ غزه برعهده اتاق عملیاتی در سطح منطقه است که تصمیم‌های جنگ را اتخاذ می‌کند. این اتاق عملیات شامل رهبران عالی‌سره‌خانه یعنی ملک عبدا...، عبدالفتاح السیسی و بنیامین نتانیاهوست. به گفته این سایت، این برای اولین بار در تاریخ خاورمیانه است که جنگ اسرائیل با یک دشمن عربی با همراهی دو دولت عربستان سعودی و مصر صورت می‌گیرد و مهم‌تر

اینکه حامیان حمله جنگی اسرائیل علیه غزه بزرگ‌ترین دولت‌های عربی یعنی عربستان سعودی و مصر هستند. به گفته دیبکا این ائتلاف سه‌گانه اسرائیلی، سعودی، مصری بر اصول زیر تأکید داشتند:

- جنگ نیروهای اسرائیلی با هدف از بین بردن قدرت نظامی حماس و کاهش نفوذ سیاسی این جنبش صورت می‌گیرد.

- عملیات نظامی هنگامی پایان می‌یابد که تمامی اهداف محقق شود.

- رهبران سه‌گانه به هیچ طرف خارجی حتی آمریکا اجازه مداخله در پیشبرد جنگ را نمی‌دهند.

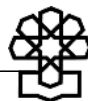
- عربستان سعودی تعهد می‌دهد تا بخشی از هزینه‌های جنگ که اسرائیل متحمل می‌شود را بپذیرد.

- بعد از پایان جنگ، عربستان سعودی و برخی کشورهای عربی خلیج فارس و در رأس آنها امارات متحده عربی و کویت هزینه‌های بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ در غزه را به عهده می‌گیرند.

- عربستان سعودی، مصر و اسرائیل توافق دارند که از بین بردن قدرت نظامی حماس و ازجمله ذخایر موشکی و شبکه تونل‌های آن ضرورت دارد.

- بعد از نابودی حماس، مصر، عربستان سعودی و حکومت خودگردان فلسطینی نسبت به ایجاد حکومت جدید و برقراری سازوکارهای امنیتی نوین در غزه برای پر کردن خلأ بعد از نابودی حماس اقدام خواهند کرد.^(۹)

دیوید هیرست نویسنده انگلیسی نیز عنوان می‌کند که تجاوز به غزه با موافقت عربستان سعودی و مصر و به‌منظور ضربه زدن به مقاومت و پیشبرد طرح صلح عربی



صورت گرفته است. تأکید سفیر آمریکا در اسرائیل بر تلاش واشنگتن برای تقویت نیروهای معتدل در غزه یعنی تشکیلات خودگردان فلسطینی نیز در این راستا صورت می‌گیرد. وی همچنین بیانات سامح شکری وزیر خارجه مصر مبنی بر مسئولیت حماس در برابر مرگ غیرنظامی‌ها بعد از رد آتش‌بس را در این راستا می‌داند. علاوه بر این، گفته‌های عاموس گلعاد مسئول اداره سیاسی و امنیتی وزارت جنگ اسرائیل قابل توجه است که می‌گوید همکاری امنیتی بین اسرائیل و مصر و دولت‌های عرب خلیج فارس در نوع خود منحصر به فرد است و همه چیز به صورت مخفیانه انجام می‌شود و این بهترین دوره روابط امنیتی و دیپلماتیک با اعراب است. هیرست در ادامه تحلیل خود به مباحث و دلایل دیگری نظیر ارتباط اسرائیل و عربستان سعودی در مقابل ایران، روابط و نوشته‌های ترکی الفیصل و تأکید تحلیلگران حکومتی سعودی مانند جمال خاشقچی بر مواجهه با تفکر مقاومت اشاره می‌کند.^(۱۰)

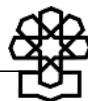
در کنار گزارش‌های مختلف مبنی بر تلاش‌های مشترک مصر، عربستان سعودی و اسرائیل برای نابودی قدرت نظامی حماس در طول جنگ اخیر غزه، آنچه باعث رویکرد خاصی از سوی دولت‌های محافظه‌کار عربی در برابر تجاوز به غزه شد، شرایط و موازنه‌های جدید منطقه‌ای است. درواقع پس از جنبش‌های جدید مردمی در جهان عرب و قدرت گرفتن جریان اخوانی که اوج آن به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر بود، رهبران و نهادهای محافظه‌کار عربی دوره نوینی از تقابل با جریان‌های اخوانی و بازیگران منطقه‌ای متحد آن را آغاز کردند. حمایت عربستان سعودی از سبسی و آغاز دوره جدیدی از اتحاد بین مصر و عربستان سعودی که دولت‌های دیگری مانند امارات متحده عربی و اردن را نیز در کنار خود دارند، این ائتلاف را در موضع تهاجمی برای

تضعیف جریان اخوانی قرار داده است. جنگ غزه نمود بارزی از تلاش‌های ائتلاف نوین محافظه‌کار عربی برای مواجهه با اخوان و نماد آن در سرزمین‌های فلسطینی یعنی حماس بود. در عین حال جلوگیری مصر و عربستان سعودی از ورود دولت‌های حامی اخوان‌المسلمین در منطقه مانند ترکیه و قطر به موضوع جنگ غزه و مذاکرات آتش‌بس نیز نمونه بارزی از تشدید صف‌بندی‌ها در منطقه است. با این حال برای تبیین مناسب این رویکرد کشورهای محافظه‌کار عربی در قبال فلسطین به سیاست‌ها و اقدامات دو بازیگر اصلی این محور یعنی مصر و عربستان سعودی اشاره می‌کنیم.

– رویکرد مصر

مهمترین رویکرد مصر تحت رهبری سیسی در قبال موضوع غزه تلاش برای در دست گرفتن ابتکار عمل و رهبری و هدایت جریان مذاکرات آتش‌بس و تأمین اهداف خود از طریق میانجیگری‌هایی بود که در آن نوع نقش‌آفرینی مصر می‌توانست در ترسیم نقشه جدید منازعه فلسطینی – اسرائیلی تأثیرگذار باشد. با این حال نکته مهم دیگر، کوشش مصر برای ممانعت از ورود سایر بازیگران منطقه‌ای به‌خصوص ترکیه و قطر به موضوع مذاکرات و پیشنهاد طرح‌های آتش‌بس بود، چرا که از یک‌سو مصر اعتمادی به دولت‌هایی نظیر قطر در عرصه فلسطین و غزه به‌عنوان محیط فوری امنیتی خود نداشت و ازسوی دیگر خواستار تضعیف نقش و موقعیت این دولت‌ها به‌عنوان رقبای منطقه‌ای است.

دولت مصر به رهبری ژنرال السیسی پس از یک هفته از آغاز جنگ غزه طرحی را برای آتش‌بس ارائه داد. براساس این طرح دو طرف اسرائیلی و فلسطینی، باید تمامی حملات زمینی، هوایی و دریایی را متوقف می‌کردند و همچنین همه گذرگاه‌های نوار



غزه برای انتقال مجروحین و جابجایی کالاها باز می‌شد. بر این اساس مقرر شده بود بدون هیچ پیش‌شرطی، طرفین حملات را قطع کرده و هیئت‌های سیاسی خود را برای مذاکرات غیرمستقیم به مصر بفرستند. درحالی که طرح مصر بلافاصله از سوی کابینه امنیتی رژیم صهیونیستی پذیرفته شد اما جنبش‌های مقاومت فلسطینی آن را رد کردند. عدم اشاره به لغو محاصره، یکی از مهمترین نقاط ضعف این طرح آتش‌بس بود. لغو محاصره غزه به‌ویژه باز بودن دائمی گذرگاه رفح یکی از شروط اساسی مقاومت بود. به‌نظر می‌رسید زمان مناسبی بود تا حماس از دولت السیسی ضمانت این مسئله را (در باز بودن گذرگاه رفح) اخذ کند.^(۱۱) عدم اشاره به آزادی اسرای اخیر در این طرح، از دیگر نقاط ضعف آن به‌شمار می‌رفت.

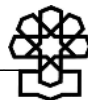
طرح اولیه مصر برای آتش‌بس که بدون در نظر گرفتن مطالبات و درخواست‌های فلسطینی‌ها و توان نظامی آنها در تداوم حملات موشکی صورت گرفت، به صورت قابل ملاحظه‌ای در جهت اهداف و منافع اسرائیل و در تضاد با منافع مقاومت ارزیابی شد. بر این اساس این دیدگاه مطرح شد که ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مصر، همان برداشتی را از غزه دارند که در طول یک دهه گذشته داشتند. به این معنی که مصر می‌خواهد فلسطینی‌ها، به‌ویژه حماس، را در تنگنا نگاه دارد و از اینکه منازعه میان مقاومت و اسرائیل شبه‌جزیره سینا را در هم بریزد، جلوگیری کند. بنابراین مصری‌ها می‌خواستند این اطمینان را به‌وجود آورند که نوار غزه همچنان تحت مسئولیت اسرائیلی‌ها باقی می‌ماند و دیگر بازیگران منطقه‌ای را از ایفای نقش در غزه مستثنا کنند.

لازم به ذکر است که حملات اسرائیل در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲، به یک شکل پایان یافت. پس از چند هفته جنگ، اداره کل اطلاعات مصر - که همکاری نزدیکی با

همتایان آمریکایی و اسرائیلی خود داشت - توافقنامه‌ای را منعقد ساخت که به خشونت‌ها پایان داد. در هر مورد، مصری‌ها تصور می‌کردند که امتیازات خوبی به‌دست آوردند: مرزهای آنها امن بود، پایشان به غزه کشیده نشد و حمله ظاهر اسرائیل به حماس ظاهر این سازمان را به لحاظ نظامی تضعیف کرد.

ازسوی دیگر از نظر مصری‌ها رد درخواست آتش‌بس سیسی در چهارده جولای ازسوی حماس، به‌جای آنکه باعث شود همگان بفهمند که السیسی فردی بی‌اهمیت است، این روایت مصری‌ها، اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها را تقویت می‌کرد که حماس، سازمانی است که سر ناسازگاری دارد. به‌نظر می‌رسد که مصری‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که متحد شدن با رژیم صهیونیستی اهداف کلان ایشان را در کنار زدن حماس و از میان بردن نقش‌آفرینی دیگر بازیگران منطقه، بهتر برآورده خواهد کرد. به عبارت دیگر، سیسی به‌دنبال دست یافتن به موفقیت بود بدون آنکه آتش‌بسی را محقق کند که مبارک و محمد مرسی با پایان بخشیدن به مناقشات، برقرار کردند.^(۱۲) این نوع نگاه و عملکرد مصر و ارائه طرح آتش‌بسی که عملاً نفعی برای گروه‌های فلسطینی نداشت، نه تنها تلاش گروه‌های مقاومت برای کسب امتیاز را دشوار کرد، بلکه توجیهات مناسبی را برای اسرائیل فراهم ساخت تا حملات خود به نوار غزه را تشدید کند.

بر این اساس بود که طرح آتش‌بس مصر مورد انتقادات بسیاری در جهان عرب قرار گرفت. ازجمله نویسندگان معروف مصری، فهمی هویدی از این طرح انتقاد کرد و گفت هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند اسرائیل با این طرح، که سریعاً با آن موافقت کرده است، برای گسترش حملات خود علیه غزه استفاده کرد و درواقع طرح مصر عنصری برای کمک به تشدید تجاوزات اسرائیلی و ریخته شدن خون بیشتر فلسطینیان بوده است.



وی همچنین از طرح مصر برای آتش‌بس در غزه به دلیل مشورت با طرف اسرائیلی قبل از طرف فلسطینی انتقاد کرد.

طرح آتش‌بس اولیه و عدم پذیرش آن از سوی حماس فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی علیه مقاومت را نیز تشدید کرد. درواقع این اقدام باعث تقویت جریان رسانه‌ای خاصی شد که عامل اصلی کشتار فلسطینی‌ها را نوع رویکرد گروه‌های مقاومت می‌دانست. مهمتر اینکه خود دستگاه‌های رسانه‌ای مصری نیز به تبلیغاتی علیه حماس و گروه‌های مقاومت دست زدند. ازجمله برخی از شبکه‌های خصوصی مصر گروه‌های مقاومت فلسطینی را به باد انتقاد گرفته و آنها را به دست داشتن در کشتارهای غزه متهم کردند. در اقدامی که در نوع خود بی‌سابقه به‌شمار می‌رود، برخی از دست‌اندرکاران رسانه‌های مصر، رژیم صهیونیستی را به پاکسازی غزه از وجود جنبش حماس فرا خواندند. برخی دیگر نیز، جنایت‌های رژیم صهیونیستی در حق ساکنان غزه و نقش مقاومت در مقابله با تجاوزهای این رژیم را نادیده گرفتند و حتی جنبش حماس را بدون دلیل به توافق با رژیم صهیونیستی برای حمله زمینی به غزه به‌منظور کسب دستاوردهای سیاسی متهم کردند.^(۱۴)

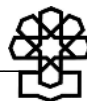
هرچند مصر به تلاش‌های میانجیگرانه خود در جنگ غزه ادامه داد، اما این تلاش‌ها همواره مورد تردید گروه‌های مقاومت بود و شرایط برای کسب موفقیت‌ها و امتیازات بیشتر از سوی مقاومت فلسطین را دشوار می‌کرد. کما اینکه حماس نسبت به حسن‌نیت رهبران نظامی مصر در میانجیگری دچار تردید و ابهام بود. وقایعی که منجر به سرنگونی دولت مرسی از سوی نظامیان به رهبری السیسی گردید و متعاقب آن، تروریست خواندن جنبش اخوان المسلمین از سوی دولت جدید مصر و متهم نمودن اخوانی‌ها به فروش اسناد محرمانه دولتی و همکاری با حماس، بر تیرگی روابط افزود. زیرا دولت حماس

بازوی سیاسی جنبش فراگیر اخوانی‌ها در منطقه و شریک راهبردی دولت محمد مرسی محسوب می‌گردید. بدین ترتیب، از دیدگاه رهبران حماس، اصل اساسی در میانجیگری یعنی بی‌طرفی دولت نظامی مصر برای ایجاد آتش‌بس رعایت نشده بود.^(۱۵)

هرچند تلاش‌های مصر در نهایت در آتش‌بس بین گروه‌های مقاومت و رژیم اسرائیل نقش داشت، اما باید عامل اصلی در موافقت اسرائیل را در توان مستمر مقاومت در تهدید مناطق مختلف اشغالی جستجو کرد. رژیم صهیونیستی پس از حدود پنجاه روز حمله به غزه در نهایت با گشوده شدن گذرگاه‌های نوار غزه، ماهیگیری در محدوده شش مایلی ساحل غزه و همچنین توقف پیگرد رهبران مقاومت موافقت کرد و توافق بر سر موضوعات پیچیده‌تری مانند ایجاد فرودگاه و بندر در غزه به مذاکرات آینده موکول شد. درحالی که این دستاوردها از توان مقاومت برای تهدید سرزمین‌های اشغالی ناشی شد، نوع رویکرد دولت‌های عربی مانند مصر تأثیر چندانی در بهبود امتیازات و دستاوردهای طرف فلسطینی نداشت، زیرا تقویت و یکپارچگی بازیگران منطقه‌ای در حمایت از مقاومت می‌توانست دستاوردهای فلسطینی‌ها را بسیار افزایش دهد. این موضوع بارها در سخنان رهبران مقاومت نمود داشت و موضع‌گیری مثبت دولتی مانند مصر در حمایت از مقاومت می‌توانست وضعیت و روند مذاکرات را با تغییرات جدی‌تری همراه سازد.

– رویکرد عربستان سعودی

درحالی که مصر به‌صورت مستقیم سعی داشت تا ابتکار عمل در عرصه دیپلماتیک جنگ غزه را برعهده داشته باشد، نقش عربستان سعودی عمدتاً به صورت غیرمستقیم



بود. درواقع سعودی‌ها سعی داشتند تا اهداف و منافع خود را از طریق مصر و حمایت از تلاش‌های دیپلماتیک آن محقق سازند. با این حال بخش دیگری از تلاش‌ها و اقدامات رهبران سعودی در اقدامات رسانه‌ای، موضع‌گیری‌های سیاسی و همچنین برخی فعالیت‌های مالی و اقتصادی خلاصه می‌شد. علاوه بر این برخی فعالیت‌های دیپلماتیک که فردی مانند ترکی فیصل آن را رهبری و هدایت می‌نمود نیز در چارچوب رویکردهای عربستان سعودی در قبال جنگ غزه قرار داشت که در نهایت اهداف کلان منطقه‌ای دولت سعودی برای تضعیف مقاومت در منطقه را دنبال می‌کرد.

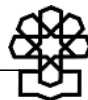
تأیید طرح اولیه مصر برای آتش‌بس و حمایت آن ازسوی سعودی‌ها مهمترین اقدام بود که تناسبی با منافع و تلاش‌های مقاومت در جنگ غزه نداشت. در کنار حمایت از این طرح در چند هفته نخست جنگ غزه مواضع سیاسی و دیپلماتیک چندانی ازسوی سعودی‌ها صورت نگرفت. در این مدت عربستان به غیر از اعلام کمک ۵۰ میلیون دلاری به غزه، هیچ مسئول فلسطینی حتی محمود عباس را به ریاض دعوت نکرد و تلاشی برای پایان دادن به تجاوزات اسرائیل و جستجوی راه‌هایی برای توقف بحران صورت نداد.

پادشاه عربستان در بیانیه خود پس از گذشت ۲۵ روز از جنگ غزه، باز هم این موضوع را در صدر سخنان خود قرار نداد و به صورت اختصاصی به آن نپرداخت تا به همگان اعلام کند مسئله فلسطین، اولویت آل سعود نیست. هرچند پادشاه سعودی از آنچه «سکوت جهانی» در قبال جنایت نامید، انتقاد کرد اما به اعتقاد برخی این بیانیه حقایق مهمی به همراه داشت ازجمله اینکه مسئله فلسطین حتی در زمانیکه ساکنان آن به دست صهیونیست‌ها قتل عام می‌شوند به شکل مبرم مورد توجه حکومت عربستان قرار ندارد. موضوع غزه فقط به خاطر موج خشمی که در جهان برای آن برپا شد و در

همراهی با همبستگی‌های جهانی به‌ویژه همبستگی کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین در درجه اول و در درجه دوم کشورهای عربی، در بیانیه پادشاه عربستان گنجانده شد و به این موضوع به‌صورت اختصاصی پرداخته نشد. پادشاه عربستان عمداً از اظهارنظر در مورد سخنان مقامات بلندپایه اسرائیلی در مورد پشتیبانی همه‌جانبه عربستان و امارات از حمله کنونی به غزه چشم‌پوشی کرد و تنها به یک محکومیت ضعیف آن هم در خلال صحبت از موضوعی دیگر یعنی تروریسم اکتفا کرد.^(۱۶)

در کنار سکوت خاص رهبران سعودی، برخی فعالیت‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای عربستان سعودی و همچنین اشاره‌های اسرائیلی‌ها، رویکرد این کشور در جنگ غزه را به‌گونه‌ای آشکارتر بیان می‌کند. ازجمله «شائول موفاز» وزیر جنگ سابق رژیم صهیونیستی با شرکت در برنامه‌ای که از شبکه ده تلویزیون اسرائیل پخش می‌شد مدعی شد که اسرائیل باید نقشی برای امارات و عربستان در خلع سلاح حماس قائل شود. وی در توضیح اظهارات خود گفت که از کمک‌های نظامی این دو کشور در بازسازی غزه پس از خلع سلاح حماس باید استفاده کرد. «آموس گیلاد» یکی از مقامات وزارت جنگ رژیم اسرائیل که مسئول امضای توافق امنیتی میان این رژیم و دولت مبارک در مصر بود نیز گفته است که همه چیز به شکل مخفیانه صورت خواهد پذیرفت اما همکاری امنیتی ما با مصر و دولت‌های خلیج فارس بی‌نظیر است. وی شرایط حاضر را بهترین دوره دیپلماتیک میان رژیم اسرائیل و اعراب خوانده است.^(۱۷)

همچنین ادعاهای رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان علیه جنبش حماس و مسئول دانستن مقاومت فلسطین در ادامه حملات وحشیانه صهیونیست‌ها به غزه، به دستاویزی برای رسانه‌های رژیم اسرائیل برای توجیه کشتار زنان، کودکان و افراد



سالخورده فلسطینی تبدیل شد. وزارت خارجه اسرائیل ادعاهای «ترکی فیصل» را به چندین زبان ترجمه و آن را در بولتنی بین نمایندگی‌ها و سفارتخانه‌های خارجی در تل آویو توزیع کرد. علاوه بر این، از سفارتخانه‌های رژیم صهیونیستی خواسته شد از این اظهارات، برای توجیه مواضع این رژیم در جنگ غزه استفاده شود. روزنامه «یدیעות احارانوت» چاپ رژیم صهیونیستی فاش کرد، کابینه نتانیا هو در زمینه آتش‌بس تمایل بسیاری به عربستان دارد؛ چرا که عربستان و مصر هردو نمی‌خواهند جنبش حماس پس از جنگ، دستاوردهایی را محقق کند. این روزنامه در سایت خود تأکید کرد که این رژیم خواستار کشاندن عربستان به تلاش‌ها برای آتش‌بس است، تا از این راه، روابط با عربستان نزدیک‌تر شود. ژنرال «اليعازر مروم» فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش رژیم صهیونیستی نیز گفت: این جنگ نشان داد که اسرائیل باید برای ایجاد ائتلاف مصر - عربستان - اسرائیل، جهت مقابله با جنبش‌های افراطی تلاش کند.^(۱۸)

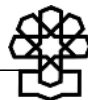
نتیجه‌گیری

قدرت گرفتن محور مقاومت در خاورمیانه در یک دهه گذشته باعث تلاش‌های غربی و عربی مختلف برای مهار و محدود ساختن این محور و بازیگران اصلی آن شده است. مقاومت فلسطین یکی از اهدافی است که ائتلاف محافظه‌کار و سازش عربی در کنار غرب و رژیم صهیونیستی در پی ضعف و حذف آن بوده است. جنگ بیست‌ودو روزه غزه در سال ۲۰۰۸، جنگ هشت روزه غزه در سال ۲۰۱۲ و در نهایت حمله پنجاه‌ویک روزه به غزه در سال ۲۰۱۴ از مهمترین تلاش‌ها برای شکست مقاومت فلسطین بوده است. در جنگ اخیر غزه محور سازش عربی با محوریت عربستان سعودی و مصر تضعیف

مقاومت اسلامی فلسطین را به‌عنوان هدفی مشترک با اسرائیل دنبال کرد. در واقع در چارچوب شرایط جدید منطقه‌ای و گسترش اختلافات بین محور مصری - سعودی و ترکی - قطری و تلاش دولت‌های محافظه‌کار عربی برای تضعیف جریان اخوانی، جنگ غزه به عرصه مهمی برای تقابل و رقابت منطقه‌ای تبدیل شد.

درحالی که در جنگ اخیر غزه محور مقاومت همچنان به‌عنوان حامی اصلی و واقعی مقاومت فلسطین نقش‌آفرینی کرد، دو ائتلاف منطقه‌ای دیگر نیز درصدد نقش‌آفرینی بر تحولات و نتایج جنگ بود. یک ائتلاف میانی ترکی - قطری با رویکرد اخوانی و دیگری ائتلاف محافظه‌کار یا سازش عربی با محوریت سعودی - مصری بود. در این میان ائتلاف محافظه‌کار عربی در تداوم رویکرد یک دهه گذشته خود نه تنها اقدام مؤثر و مثبتی برای حمایت از حقوق و مصالح مردم فلسطین انجام نداد، بلکه هدف خود یعنی تضعیف مقاومت و به خصوص جنبش حماس که در پیوند آشکاری با جریان اخوانی در منطقه قرار دارد را مورد توجه قرار داد. گذشته از گزارش‌های مختلف منتشر شده به‌خصوص از منابع اسرائیلی درخصوص نقش و هماهنگی دولت‌های مصر و عربستان سعودی با اسرائیل برای ضربه زدن به مقاومت فلسطین، بررسی رفتارها و سیاست‌های ائتلاف محافظه‌کار عربی در قبال جنگ غزه نیز نشانگر اهداف و تلاش‌های این کشورها برای تضعیف حماس و مقاومت فلسطینی است. میانجیگری هدفمند مصر در جنگ غزه و فقدان حمایت از منافع فلسطینی‌ها در کنار سکوت سعودی‌ها و همچنین فعالیت‌های رسانه‌ای قابل توجه علیه مقاومت همگی نشانگر رویکردی نوین ازسوی این ائتلاف عربی در چارچوب شرایط نوین منطقه‌ای است.

درواقع در شرایط نوین منطقه‌ای، فارغ از محور مقاومت، دو ائتلاف عمده شامل



ائتلاف محافظه‌کار عربی و ائتلاف اخوانی شکل گرفته است که بعد از سقوط دولت مرسی در مصر در موضوع جنگ غزه به حداکثر رویارویی رسیدند. در این چارچوب سعودی‌ها در کنار دولت سبسی در مصر در تلاشند تا با تضعیف جریان‌ها و بازیگران اخوانی منطقه به وضعیت برتری دست یابند. در این راستا تضعیف حماس به‌عنوان جریان‌ی اخوانی و از عناصر محور مقاومت مورد توجه سعودی‌ها و مصری‌ها قرار گرفت و این رویکرد در جنگ اخیر غزه به‌خوبی بروز یافت. هرچند که در نهایت میانجیگری‌های مصر در تفاهم رهبران فلسطینی و اسرائیلی برای پایان دادن به جنگ و آتش‌بس بین طرفین نقش داشت، با این حال توان تهدید بازدارنده مقاومت در حدی بود که در صورت داشتن حمایت دولت‌های عربی مانند مصر و عربستان می‌توانست به دستاوردهای بزرگ‌تری بیانجامد. به‌عبارت دیگر در این جنگ نوع رویکرد منفی و خصومت‌آمیز ائتلاف محافظه‌کار عربی در قبال جبهه مقاومت به چالشی برای کسب دستاوردهای بیشتر این جبهه در برابر رژیم صهیونیستی در جنگ اخیر غزه تبدیل شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. حمیدرضا دهقانی پوده، تحلیلی بر مذاکرات فلسطین اسرائیلی؛ چشم‌انداز آینده، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴.
۲. همان، صص ۲۰۳-۲۰۴.
۳. محمد مهدی مظاهری، کشورهای اسلامی و بحران غزه، (۱۳۹۳/۰۵/۲۱)، قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=81269218>
۴. تأکید بر موضع حزب... لبنان در حمایت از مقاومت در غزه و همبستگی با آن، (۱۳۹۳/۴/۳۰)، قابل دسترسی در: <http://osoolgerayan.com/news/other/news-id=7152>
۵. دورخیز «سبسی» برای اتحاد قاهره با ریاض، (۱۳۹۳/۵/۲۰)، قابل دسترسی در:

<http://www.tadbirkhabar.com/world/55779>

۶. سیدحسین زرهانی، خادم الحرمين الشريفین یا ...؟!، (۱۳۸۷/۱۰/۲۹)، قابل دسترسی در:

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=83597>

۷. ناصر حسن‌پور، ائتلاف عربی - صهیونیستی علیه مردم غزه، قابل دسترسی در:

<http://nedains.com/fa/news/307094>

۸. طاهره گودرزی، نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس در جنگ غزه، قابل دسترسی در:

<http://nedains.com/fa/news/306880>

۹. موقع اسرائیلی: السعودیه و مصر و نتانیاهاو یدپرون الحرب علی غزّه، علی الموقع:

<http://asrararabiya.com>

۱۰. اسلام أبو العز، ديفيد هيرست: العدوان علی غزّه جاء بمرسوم ملكی سعودی، (یولیو ۲۳، ۲۰۱۴)،

<http://elbadil.com/2014/07/23>

علی الموقع:

۱۱. سلمان رضوی، طرح آتش‌بس مصر؛ خدمت یا خیانت؟!، قابل دسترسی در:

<http://nedains.com/fa/news/306743>

۱۲. السیسی از حمله اسرائیل به غزه سود می‌برد، (۱۳۹۳/۵/۲)، قابل دسترسی در:

<http://www.entekhab.ir/fa/news/1735638>

۱۳. غزه کربلای زمانه؛ پیروزی خون بر شمشیر، (۱۳۹۳/۵/۱)، قابل دسترسی در:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930501001739>

۱۴. مواضع عجیب رسانه‌های مصری در بمباران غزه، (۱۳۹۳/۵/۹)، قابل دسترسی در:

<http://fa.alalam.ir/news/1618351>

۱۵. داود احمدزاده، چرا میانجیگری مصر در بحران غزه پذیرفتنی نیست؟، (۱۳۹۳/۵/۱۴)، قابل

<http://www.tisri.org/default-1614.aspx>

دسترسی در:

۱۶. غزه برای پادشاه عربستان اولویت ندارد، (۱۳۹۳/۵/۱۱)، قابل دسترسی در:

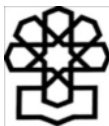
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1936623.html>

۱۷. حمایت عربستان از اسرائیل در حمله به غزه، (۱۳۹۳/۵/۱۱)، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1936628.html>

۱۸. کمک تبلیغاتی عربستان به صهیونیست‌ها در جنگ غزه، (شنبه ۱۳۹۳/۵/۹)، قابل دسترسی در:

<http://fa.alalam.ir/news/1618314>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۸۸

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: جنگ پنجاهویک روزه غزه و بازتعریف رویکرد نوین ائتلاف محافظه کار عربی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: علی اکبر اسدی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: ———

ویراستار ادبی: ———

واژه‌های کلیدی:

۱. جنگ غزه

۲. حماس

۳. جبهه مقاومت

۴. رژیم صهیونیستی

۵. مصر

۶. عربستان سعودی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۸/۲۱